

Discourse analysis of Caliphate system in the early Islamic Era: A study of "Saqifah Gathering" in context of Language and Discourses

Mostafa Rezaee*

Alipashs Ghaffari**

Abstract

one of the focal turning points in history of Islam is the " saqifah Gathering " in which the successor of prophet Muhammad was elected .Historically there has been three main discourses regarding the choosing of the caliphate which can be traced back to this event .we can examine these in the context of language and Discourse which is inspired by works of French philosopher Michelle Foucault . The question remains as how the advocacy of each three discourses can be associated to early Islamic society language, power structure and internal dynamics? Findings of this study shows that the pre-Islamic values and structures affected the notion of succession and leadership "Khilafah" in Islam and later paved the way to comprehend the notion of 'khilafah' in a form of non-religious pattern.

Keywords: Caliphate, Power, Language, Persuasion, Domination, Genealogy.

* PhD Student in Political Thought, Institute of Humanities and Cultural Studies (Corresponding Author),
mu.rezaee@gmail.com

** PhD Student in Political Thought, Institute of Humanities and Cultural Studies,
ghaffari.pasha@yahoo.com

Date received: 25.10.2020, Date of acceptance: 15.01.2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تحلیل گفتمانی خلافت در منازعات زبانی سقیفه

مصطفی رضائی حسین آبادی*

علی پاشا غفاری**

چکیده

در تاریخ اسلام سقیفه دال مرکزی منازعات سیاسی است که پیرامون دستگاه خلافت و نظام‌سازی برای تاسیس حکومت اسلامی ابتدا در ساحت زبان رخ داد. منازعات زبانی سقیفه در دو حوزه اقناع و استیلا از صدر اسلام تاکنون سه الگوی گفتمانی از چگونگی تأسیس خلافت در سه قرائت انتصاب الهی، شورا و تغلب را مطرح ساخته است. استدلال زبانی در رابطه با کسب قدرت نزد حامیان سه گفتمان چه نسبتی با جامعه و واقعیت‌های سیاسی صدر اسلام داشت؟ یافته‌ها که به روش توصیفی، استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بکارگیری نظریه تبارشناسی فوکو بدست آمده، نشان می‌دهد به غیر از انتصاب الهی امام علی (ع) که از زبان اقناع و پذیرش عمومی در روز غدیر خم استفاده شد، دو الگوی شورای اهل حل و عقد و استیلا حاصل منازعات زبانی است که مستدل به رقابت‌های قومی-قبیله‌ای برای کسب قدرت بود. به عبارتی می‌توان گفت با وفات پیامبر (ص) و حضور انصار و مهاجرین در سقیفه بنی‌ساعده، ساختارهای اقتدارگرا که بر ذهن و زبان اعراب تازه مسلمان جاری بود توانست استدلال‌های انتخابی دینی اسلام را در بین تازه-مسلمانان به کمک زبان اقناع و استیلا به حاشیه فرستاده و خلافت را به امری عرفی منهای مذهب تبدیل نماید.

کلیدواژه‌ها: خلافت، قدرت، زبان، اقناع، استیلا، تبارشناسی.

* دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)،
mu.rezaee@gmail.com

** دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
ghaffari.pasha@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۶

۱. مقدمه

انتخاب خلیفه یا امام در بین مسلمانان اعم از شیعه و سنی بر اساس الگوی حکومتداری خلفای راشدین که ریشه در جریان سقیفه دارد، می‌باشد. اهل تسنن الگوی شورای نخبگان و استیلا را در مورد انتخاب ابوبکر، عمر و عثمان و شیعیان الگوی انتخاب امام علی (ع) به خلافت را متأثر از جریان سقیفه می‌پذیرند. متفکران اهل تسنن در طول تاریخ اسلام به دلایل مختلف الگوی نصب الهی، انتخاب مردمی و اهل اجماع و شورا را محدود ساخته و بیشتر بر گونه سوم خلافت یعنی استیلا باور دارند. در مقابل شیعیان انتخاب امام را امری الهی می‌دانند که از پذیرش اکثریت مردم به شرط آگاهی از چگونگی آن برخوردار است. این قرائت‌ها از کیستی خلیفه و چگونگی حکمرانی او پیش از آنکه امری دینی باشد، موضوعی سیاسی است که در ساحت زبان اتفاق می‌افتد.

منازعات زبانی بین گروه‌های سیاسی صدر اسلام خاصه از جریان سقیفه تا پایان خلافت امام علی (ع) متأثر از تجربه تاریخی و دستورات قرآن مبنی بر لزوم انتخاب امام و مشورت و شورا در امور سیاسی و اجتماعی بوده است. به عبارتی می‌توان گفت این منازعات در حوزه قرائت و تفسیر حاکمیت در قرآن و سنت پیامبر (ص) در بین جریانهای سیاسی رخ داد. غلبه رویکرد استیلا و شورا در امر تعیین خلیفه تا برآمدن بنی‌امیه نشان می‌دهد که نظریات الیتستی و نخبه‌گرایانه از اقبال بیشتری نسبت به نظریات انتخاب در عرف مردم و حتی انتصاب برخوردار بوده است. این وصف از حکومت به کمک دو زبان استیلا و اقعاع شکل گرفته که گفتمان اقتدارگرایانه را بر ذهن و زبان اکثریت مسلمانان طی چهارده قرن گذشته جاری ساخته است. به عبارتی گفتمان غالب در سقیفه که همانا تفسیر اقتدارگرایانه از قرآن و سنت در امر حکومتداری است با طرح ایده عدم امکان تحقق حکومت آرمانی انتخابی زمان پیامبر (ص)، بدنبال تأسیس حاکمیت بالفعل بوده‌اند.

این نوع تقسیم‌بندی از خلافت و دنباله‌روی از آنرا را حتی در دوره معاصر می‌توان دید. به عنوان مثال رشید رضا با تفکیک «خلافت آرمانی» از «خلافت بالفعل» که بیشترین بخش تاریخ مسلمانان تحت حاکمیت آن گذشته است، خلافت بالفعل را به «امامة الضرورة» و «استبداد (التغلب بالقوه)» تقسیم کرده و ثابت می‌کند که این خلافت در شرایط خاص به عنوان ضرورت موقت، مجاز و تحمل شده است. «عنایت؛ ۱۳۶۳: ۱۳۲» براین اساس می‌توان گفت منازعات زبانی سقیفه در موضوع سیاست و حاکمیت پیش از آنکه منازعه بر سر تأسیس حکومت دینی آرمانی مطابق دستورات وحی باشد، منازعه بر سر بدست گرفت

قدرت در زمان حال و بیرون راندن رقبا بوده است. اهمیت پرداختن به این منازعات را می-توان در ظرفیتهای گفتمان سازی اهل تسنن و تشیع برای مواجهه با شرایط مختلف زمانی یافت. گفتمان تشیع با دنبال کردن حکومت آرمانی، امامت را به تفسیر قرآن، سنت و عقل بر اساس شرایط روز مستند می سازد؛ در صورتی که گفتمانهای اهل تسنن با گذشته گرایایی نوعی ایستایی را برای جامعه و حکمرانی رقم می زنند و بدنبال حکومت به روش استیلا هستند. چگونگی این تفسیر و قرائت را باید در منازعات زبانی سقیفه در مورد چپستی و کیستی خلیفه جستجو کرد.

۲. پیشینه تحقیق

مطالعات گسترده ای در زمینه جریانهای سیاسی، رقابت بر سر قدرت و انتخاب خلیفه در جریان سقیفه تاکنون صورت گرفته است. مطالعات شیعی بیشتر متمرکز بر کجروی سران طوایف از دستور پیامبر (ص) برای انتخاب امام (علی) به خلافت تأکید دارد و مطالعات اهل تسنن مدعی هستند که رسول الله امر خلافت و دینداری را به مردم واگذار کرده که به سه روش شورای حل و عقد، استخلاف، و استیلا ممکن است. ابوالحسن اشعری در این زمینه می گوید: «جایز است که امامت با نص هم منعقد و ثابت شود ولی چون نص درباره کسی نیامده است لذا مسئله امامت، به اختیار مردم واگذار شده است». (شهرستانی، ۱۹۹۰، ج ۱، ۱۱۷) یا قاضی ابویعلی حنبلی قرن (۵) می گوید.

امامت در سنت دینی و سیاسی مسلمانان به دو صورت منعقد می شود: ۱- انتخاب اهل حل و عقد. ۲- جانشین ساختن امام قبلی. و از قول احمد حنبل می گوید «امامت با زور و غلبه هم ثابت می شود و در این صورت احتیاج به عقد بیعت نیست هر چند که آن حاکم فاجر باشد. (ابویعلی، ۱۳۶۲، ۲۴)

در مقابل پیروان تشیع باور دارند که امر خلافت، امری الهی و انتخابی است. مستندات تشیع در مورد نصب الهی خلیفه توسط پیامبر (ص) به ذکر وقایع روز غدیر خم در کتب اهل سنت از جمله صفحات (۵۵-۵۶) سنن ابن ماجه، مسند احمد بن حنبل، جلد (۳۰) صفحه (۴۳۰)، نیشابوری در جلد (۳) صفحه (۱۱۸) و یا ترمذی در الجامع الصحیح جلد (۱۵) صفحه (۳۹۱) به صراحت حدیث غدیر و نصب الهی امام علی (ع) به خلافت را آورده اند. همچنین علامه امینی در غدیر در کتاب و سنت جلد (۱) صفحه (۲۲۲) نام سی

نفر از مفسران بزرگ اهل تسنن را آورده است که آیه (۶۷) سوره مائده «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک وان لم تفعل...» را در ارتباط با حدیث غدیر و نصب الهی امامت می‌دانند.

چگونگی تفسیر و رخداد منازعات زبانی بین تشیع و تسنن در موضوع خلافت را می‌توان در کتب تاریخ طبری جلد سوم و چهارم، الامامه و السیاسة دینوری، مقدمه ابن‌خلدون صفحه (۱۵۱)، نووی شارح صحیح مسلم در جلد (۷) صفحه (۲۶۹)، شرح تجرید الاعتقاد فاضل قوشچی صفحه (۳۹۹)، عبدالله دمیجی در کتاب امامت العظمی صفحات (۳۲-۳۵) تفتازانی در شرح مقاصد فی علم کلام جلد (۵) صفحات (۲۴۳-۲۴۶) و ویلفرد مادلونگ در کتاب جانشینی محمد (ص) به روش جامعه شناختی استدلالهای زبانی گفتمانهای مختلف در زمینه جانشینی پیامبر (ص) را آورده است. شرح حادثه سقیفه و حتی تحولات پیش از وفات پیامبر (ص) در این آثار به تشریح آمده و تفاسیر متعددی بر آن تاکنون نوشته شده که نشان از اهمیت غدیر و سقیفه در تاریخ خلافت و نحوه انتخاب خلیفه دارد.

اما آنچه به ظاهر در مطالعه این آثار توسط محققین تاریخ خلافت مغفول مانده است، توجه و تمرکز بر همزمانی بکارگیری استدلالهای زبانی و اقناع به شمشیر است. به عبارتی اکثر تحقیقات صورت گرفته بر دلایل فقهی و تاریخی و یا تهدید به شمشیر یا اقناع به ثروت اشاره کرده‌اند. در صورتی که تولد و تثبیت یک گفتمان در حوزه سیاست نشان از چندگانگی منازعه دارد. به زبان ساده‌تر برآمد خلافت مستند بر دلایل زبانی، استیلا و حل و عقل بیش از آنکه اقناع به یک دلیل و روش باشد، چندوجهی است. بر همین اساس مقاله حاضر تلاش دارد با تمرکز بر این چندگانگی یعنی استدلال زبانی، اقناع به زور و تطمیع به ثروت، افقی جدید در مطالعات تاریخ خلافت باز کند.

۳. چارچوب نظری

در این مقاله سعی بر آن است تا منازعات زبانی بین جریانهای قدرت در سقیفه بنی‌ساعده بر سر موضوع انتخاب خلیفه با استفاده از نظریه تبارشناسی میشل فوکو تبیین بررسی گردد. بنابر پیش‌فرض فوکو منازعات زبانی همواره گونه‌ای از نظام قدرت/دانش را تولید می‌کنند که تلاش دارد دیگر تفاسیر زبانی موجود و یا در حال تولید که قدرت دانش را توجیه می‌کنند، طرد نماید. به زبان ساده‌تر دانش معطوف به قدرت در نظام فکری فوکو بوسیله زبان صورت‌بندی می‌شود. او در تبارشناسی دانش اثبات می‌کند که منازعات زبانی همواره تلاش دارد معنا یا دانش خاصی را به کرسی نشانند که معطوف به قدرت و حاکمیت است. «از

نظر فوکو قدرت در بطن همه گفتمانها ساری و جاری است و زبان ابزار آن برای سلطه است. به عبارت دیگر روابط قدرت، منازعه و صلح را در انواع روابط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی می‌شود دید.» (استونز، ۱۳۷۹: ۳۷۸)

اهمیت نظریه فوکو در مورد منازعات زبانی و کاربرد آن به نقشی که او برای زبان جهت تأسیس و استمرار نوع و چهره خاصی از قدرت قائل است، باز می‌گردد. فوکو نسبت قدرت و زبان را ذیل تبارشناسی مطالعه می‌کند و استدلال می‌آورد که «چگونه زبان زیر نقابهای هویتی "من ما" ظهور و آفرینش هر نوع هویت خلاق دیگری را ممنوع می‌سازد.» (فوکو، ۱۳۸۱: ۳۹۰) همچنین فوکو تأکید دارد: «فهمیدن زبان هر پدیده اجتماعی برای درک واقعیت آن پدیده ضرورت دارد... منظور از زبان یک جامعه، مجموعه مفاهیم، هنجارها و ارزشهایی است که در آن جامعه وجود دارد.» (دریفوس و راینو، ۱۳۷۹: ۹۱)

وجه دیگر نگرش فوکویی به زبان، نسبت آن با قدرت و اقناع است. فوکو معتقد است در روابط انسانها «روابط قدرت به صورت یکسان از ظرفیتهای زبانی و محتوایی برخوردار نیستند. عدم توازن، بنیان هر نوع گفتگو برای رسیدن به اشتراک و همسانی است. اما شرط موفقیت یک قرائت توانایی او در اقناع و کنترل دیگری است.» (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۵۱) فوکو در بحث اقناع و استیلا، قدرت را خاص طبقه حاکم نمی‌داند، بلکه تلاش دارد این نکته را ثابت کند که فرمانبران در حوزه گفتمانی و رقابت به هنگام کاربرد زبان دارای نیروی سازنده کلام، دانش و ذهنیت خاص هستند. (یورگنسن و فیلیپ، ۱۳۸۹: ۴۵) که تلاش دارند گفتمان حاکم را به چالش کشیده و با تسلط بر دیگری، خود را تثبیت نمایند. بنابر استدلال فوکو این سوال مطرح می‌شود که آیا در جریان سقیفه فقط دو گفتمان اهل حل و عقد و استیلا حضور داشتند و یا اینکه خرده گفتمانهای حاضر در این حادثه توانستند با دلایل زبانی و اقناع خلافت را به نفع خود مصادره کنند؟

به نظر فوکو «ظرفیت زبان به استفاده از همه ابزارهای سنتی، بدیع و جدید دانش اشاره دارد؛ که مشارکت هر گروه انسانی در قدرت را مشروط به بکارگیری یک نوع خاصی از معنا می‌سازد.» (کچوئیان و زائری، ۱۳۸۱: ۱۴) مطابق نظر فوکو می‌توان این سوال را مطرح ساخت که جریانهای حاضر در سقیفه از چه زبانی به عنوان ابزار تأسیس حکومت بعد از رحلت پیامبر (ص) استفاده می‌کردند؟ در پاسخ می‌توان گفت زبان دو جریان اصلی انصار و مهاجرین مشارکت مشتمل بر تصرف و بازپس‌گیری قانونی و اجباری حکومت، زمین، فرهنگ و سیاست جامعه بعد از پیامبر تحت عنوان حکومت اسلامی از یکدیگر بود. به

همین دلیل هر نوع قرائت زبانی از حاکمیت اسلامی که در لحظه برخورد منازعات زبانی سقیفه غایب بود از جمله امامت علی (ع)، و حاکمیت تاریخی و البته شکست خورده قریش به رهبری ابوسفیان از نظر ایشان باید به حاشیه رانده می‌شد. نکته مهم در نظریه تبارشناسی فوکو نسبت به زبان، اهمیتی است که او برای دانش یا معرفت تولید شده به هنگام منازعات زبانی قائل است.

فوکو می‌پذیرد که «دانش» فقط آن چیزی نیست که به صراحت و حتمی در پیش خواننده عیان می‌شود. بلکه دانش مجموع استدلال در مورد سرزمین، زبان، متن، ذهن، قانون، شهر و هر عنصر دیگری است که گونه‌ای خاص از قدرت را متصور شده و آنرا مشروعیت می‌بخشد. (فوکو، ۱۳۷۴: ۲۹)

در تبارشناسی

بحث اصلی درباره رابطه دانش، قدرت و بدن آدمی و نیز تکنولوژی سیاسی بدن، دانشهای مربوط به پیکر آدمی و اشکال قدرت اعمال شده بر آن است. حوادث، شیوه-ها، روابط قدرت و تشکلهای دانش ذاتاً مرتبط به هم هستند. بنابراین هدف شناسایی چگونه تشکلهای دانش تبدیل به حقیقت شده و پایه فعالیت های سیاسی است. (اسمارت، ۱۳۸۵: ۹۹)

بنابراین می‌توان گفت از نگاه فوکو بین تاریخ، اراده، فرهنگ و تجربه سیاسی اجتماعی پیوندی ناگسستنی وجود دارد که با توجه به جایگاه حاضرین در منازعات سیاسی گونه‌ای خاص از تاریخ را برمی‌سازد. این تفسیر فوکویی از نسبت زبان با دانش و قدرت معطوف به «گفتمان» است. از نظر فوکو «گفتمان هم با زبان و هم با عملکرد مرتبط است این مفهوم به تولید قاعده‌مند دانش از طریق زبان اشاره می‌کند. «نه تنها گفتمان آنچه را مشخص میکند که تحت شرایط اجتماعی و فرهنگی معینی می‌تواند گفته شود بلکه حتی مشخص می‌کند چه کسی، چه زمانی و کجا می‌تواند سخن بگوید.» (بارکر، ۱۳۸۷: ۳۸-۳۷) بنابراین استدلال فوکو مهاجرین، انصار، حامیان قریش و حامیان امام علی (ع) به عنوان جریانهای فعال سیاسی در غدیر خم و حادثه سقیفه تلاش داشتند ذیل استدلالهای متکی به اقلان و استیلا در منازعات زبانی، نوع خاصی از گفتمان را بر سازند که علاوه بر طرد گفتمانهای رقیب، گفتمان خود را تنها بدیل ممکن بعد از وفات پیامبر (ص) امکان‌پذیر بدانند.

فوکو با تمرکز بر این ظرفیت زبان در تبارشناسی، نشان می‌دهد که همه گفتمانها تلاش دارند زبان و معنای خود را هژمون سازند تا مشارکت جمعی مورد نظر خویش را بر دیگران مسلط سازند. «روش تبارشناسی "لحظه خلق تاریخ" را که در ظاهر امری مستمر، ابدی، ظاهرگرایانه و حتمی است را باید بشناسد و نقش اراده، تجربه و ناخودآگاه، در تولید آنرا عیان سازد.» (فوکو، ۱۳۸۱: ۳۰۹) از منظر تبارشناسی می‌توان گفت ناخودآگاه جمعی اعراب حاضر در سقیفه در وضعیت هرج و مرج و ناامنی بعد از رحلت پیامبر (ص) به این نتیجه رسیدند که باید علاوه بر تجربه تاریخی خود، از ظرفیتهای زبانی در مقابل سنت تاریخی اعراب، فرامین الهی پیامبر (ص) و دستورات او استفاده نمایند و الگوی دینی-قبیله‌ای جدید و البته متفاوت با الگوی الهی و الگوی تاریخی خود را هم‌خوان با نظام فکری گروههای حداکثری جامعه حاکم سازند. چرا که آنها می‌دانستند رسیدن به یک توافق جمعی در تفسیر نظر پیامبر (ص) مبنی بر امامت علی (ع) به همراه حفظ ارزشهای قومی و قبیله‌ای و یا حاکمیت قبیلگی به رهبری ابوسفیان در جامعه دینی جدید ناممکن است.

۴. سقیفه و منازعات زبانی خلافت

رخداد سقیفه بنی‌ساعده که مبتنی بر سنت‌های قبیله‌ای در عصر جاهلی بود اولین بازگشت تازه مسلمانان به ساختارهای پیشین برای تعیین زمامدار خود بعد از رحلت پیامبر (ص) بود. زبان و شمشیر مهمترین ابزار جریانهای سیاسی حاضر در سقیفه برای اقناع و کنترل مخاطبین بود. در این لحظه تاریخی منازعات زبانی سقیفه خبر از تولد ساختارهای پیشینی می‌دهد که در قرائت قومی قبیله‌ای و مستند به دلایل دینی تلاش کرد نوع خاصی از حکمرانی را برای جامعه اسلامی تثبیت نماید. به قدرت رسیدن حاکم جدید در جامعه جدید را چگونه می‌توان بر اساس نظریه تبارشناسی فوکو توضیح داد؟ از آنجا که فوکو متعلق به سنت فلسفی پساساختارگرایان است، بر اهمیت زبان و متن و ناپایداری آنها به هنگام منازعه بر سرکسب قدرت تأکید دارد. لذا می‌توان با استناد به تبارشناسی فوکو گفت نزاع زبانی برای تعیین خلیفه در سقیفه بنی‌ساعده حاصل تعامل ذهن، زبان و متن در مقطع تاریخی است که با رحلت پیامبر (ص) بحران مشروعیت و مقبولیت را برای حکمران جامعه اسلامی به ارمغان آورد. تبیین این بحران بر اساس مراحل هفت‌گانه ذیل در ادامه خواهد آمد.

۱.۴ طلوع بحران

گرچه اقبال اکثریت مسلمانان به اسلام و حکومت پیامبر (ص) بعد از فتح مکه از انگاره قدرت طلبی و منفعت جویی به دور است؛ اما نباید رقابتهای درون گفتمانی بین قبایل عرب برای تعیین جانشینی آن حضرت را از یاد برد. پیامبر (ص) با آگاهی از این مهم به امر خدا در محلی بین مکه و مدینه یعنی «غدیر خم» امر حکمرانی و سیاست را با نصب امام علی (ع) به جانشینی خود در خطبه غدیر مشخص ساختند و فرمودند:

ای مردم، آیا من از خود شما، به ولایت [سرپرستی] شما سزاوارتر نیستم؟" مردم پاسخ دادند: "آری، ای رسول خدا." حضرت فرمود: "خداوند ولی من است و من ولی مؤمنین ام و من به خود شما، به ولایت [سرپرستی] شما سزاوارترم. پس هر کس که من مولای اویم، علی مولای اوست. (عسکری، ۱۳۷۹: ۶۵)

نصب پیش از رحلت امامت علی (ع) در روز غدیر خم، واقعیت وجود منازعه بر سر کسب قدرت بین قبایل عرب بعد از رسول الله را نمایان ساخت. پیامبر (ص) با درک این منازعه که خداوند در آیه ۶۷ سوره مائده به آن اشاره دارد

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ: ای رسول! آنچه را از سوی پروردگارت بر تو فرو آمده، برسان و اگر این نکنی، پیام او را نرسانده باشی و خدا تو را از [فتنه و گزند] مردم نگاه می‌دارد. (مائده؛ ۶۷)

انتخاب علی (ع) را از طرف خداوند توسط پیامبر (ص) و مشروعیت و مقبولیت آن از طرف مردم حاضر در غدیر خم را اقدامی اساسی برای کنترل بحران جانشینی در آینده می‌دانست.

اما قدرت طلبی و عاقبت طلبی انصار و مهاجرین باعث نشد تا نصب علی (ع) به امامت پایان منازعه بعد از رحلت پیامبر (ص) باشد. بلکه این نصب الهی خود به دلیلی برای چاره جویی و اهتمام اعراب برای نظام سازی و تعیین حاکم بعد از پیامبر مطابق ارزشها و هنجارهای پیش از اسلام شد. به عبارتی می‌توان گفت حج الوداع، غدیر خم، نپیوستن به سپاه اسامه و رحلت پیامبر (ص) سه عامل اصلی برای رخ داد بحران سیاسی در مدینه در سال دهم هجری قمری بود که صحابه اعم از انصار و مهاجرین به پشتوانه ارزشها و هنجارهای قومی و قبیله‌ای اعراب در آن نقش مستقیم داشتند.

بحران جانشینی پیامبر را می‌توان بحران ناتوانی باورمندان یا مسلمانان برای پیروی از دستورات رسول‌الله و نهادسازی قدرت مطابق فرامین الهی دانست. چرا که نومسلمانان بین آرمانهای الهی و اولویتهای تاریخی، قومی و قبیله‌ای توان تصمیم‌گیری مشترک نداشتند. بحرانی که به گفته فوکو در این لحظات تاریخی به شکل‌گیری سوژه‌های خلاق می‌انجامد. «در شرایط بحرانی اسطوره‌ها در حال شکل‌گیری هستند و سوژه‌های خلاق و آفریننده پیدا می‌شوند.» (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۳) این شرایط بحرانی را می‌توان «لحظه تاریخی» شناخت مسأله دانست که فوکو برای شناخت آن از سوالات هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی همزمان استفاده می‌کند تا پاسخ‌های خود را بیابد.» (حسینی‌زاده، ۱۳۹۰: ۹۹)

فوکو به ماهیت و معیار حقیقت، نگرش ذات‌انگارانه ندارد و معتقد است: «بر اساس نسبی‌اندیشی هستی‌شناسانه هر انسان ملاک شناخت جهان را برای خود می‌آفریند و بر اساس نسبی‌گرایی شناخت یا معرفت‌شناسی روشها و الگوهای شناخت متفاوت هستند. (احمدی، ۱۳۹۱: ۹) بنابراین می‌توان گفت نزد اکثریت حاضر در مدینه و سقیفه بنی‌ساعده این سوال مطرح بود که آینده حکومت اسلامی چه خواهد شد؟ معرفت به آن چگونه امکان‌پذیر است؟ دو سوال هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه انصار و مهاجرین در این لحظه تاریخی که منازعات زبانی تاسیس دستگاه خلافت و تعیین خلیفه را آغاز کرد.

رخداد سقیفه را می‌توان حاصل سطحی‌نگری انصار در مورد دین، حکومت و رهبری جامعه اسلامی و دوراندیشی مهاجرین تازه مسلمانان همانند ابوبکر و عمر دانست که تلاش داشتند بر ساختار طبقاتی قدرت و ثروت خاندان ابوسفیان پیش از اسلام با کمک اسلام تسلط یابند. به عبارتی انصار با هستی‌شناسی سطحی از رسالت پیامبر (ص) و حکومت او، در قالب باورهای قومی می‌اندیشیدند. به گفته ویلفرد مادلونگ

ایده خلافت ایده‌ای نبود که تا آن هنگام در بین مسلمانان مطرح شده باشد. شواهدی مانند گفتگوهای مطرح شده در جلسه نشان می‌دهد که هدف اولیه انصار از تشکیل سقیفه تصمیم‌گیری در مورد نحوه اداره شهر مدینه پس از درگذشت پیغمبر بوده؛ زیرا اوس و خزرجی‌ها گمان داشتند که پس از درگذشت پیغمبر، مهاجرین به مکه باز خواهند گشت و باید برای آینده اداره مدینه توسط ساکنان اولیه آن تصمیم‌گیری شود. (مادلونگ، ۱۳۷۸: ۱۴۰)

برای فهم سطح‌نگری انصار مدینه در مورد چگونگی شناخت و کسب معرفت به شرایط بعد از رحلت پیامبر (ص) بنابر نظریه تبارشناسی دانش فوکو باید گفت که آنها پیش

از آنکه دستورات آن حضرت و فرامین الهی و یا حتی تغییرات اساسی در جامعه جدید را مد نظر داشته باشند، از سنتهای قبیله‌ای خود در این زمینه پیروی می‌کردند. فوکو برای فهم این ساده‌انگاری و چگونگی مواجهه با آن می‌گوید: «در مقابل هر آنچه سعی دارد با حرکتی صبورانه و پیوسته تاریخ را بازسازی کند باید ایستاد و آنرا درهم شکست.» (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۵۹)

از جمله دیگر دلایل سطحی‌نگری انصار به تحولات پیش روی جامعه اسلامی توجه به معرفت معطوف به دشمنی بود که در ذهن و زبان ایشان در مورد نزاع تاریخی بین اوس و خزرج جریان داشت و عاملی مهم برای تهییج انصار جهت تعیین رهبر مورد اتفاق یکدیگر بود تا فقدان پیامبر تفرقه در بین ایشان را دوباره شعله‌ور نسازد.

نفس این فراخوان و گردهمایی، پدیده غیرمعارفی نبود. انتظار می‌رفت کسی در آن میان به عنوان سید و حاکم برگزیده شود که از شهرت، اعتبار و اقتدار بیشتری برخوردار باشد و در آن میان جز سعد بن عباد که با پدر و پدربزرگش - سه نسل پی در پی - سیادت خزرج را برعهده داشتند کسی واجد این اوصاف نبود. (ابن قدامه، ۱۹۷۱: ۹۵-۹۳)

در مجموع می‌توان گفت گرچه دو جریان سیاسی دیگر مهاجرین در دو طیف قریش به رهبری ابوسفیان و دیگر مدعیان خلافت به رهبری ابوبکر و عمر ماهها پیش از غدیر خم تحولات سیاسی را رصد می‌کردند، اما این انصار بودند که با گردهمایی در سقیفه بنی-ساعده و سطحی‌نگری بحران سیاسی را رسماً آغاز کردند. انصار با زبان دانش معطوف به گذشته تلاش کردند جامعه جدید را به سلف خود بازگردانند. این سلفی‌گرایی یا گذشته-نگری فقط در ذهن و زبان انصار جاری نبود. بلکه مهاجرین نیز به آن توجه داشتند البته از منظر و دیدگاه ابزارگرایانه برای استفاده از گذشته جهت ساختن جامعه دینی و تاریخی جدید.

۲.۴ بازگشت به گذشته یا اکنون‌گرایی

منازعات زبانی سقیفه پیش از آنکه منبعث از مسأله جانشینی پیامبر (ص) باشد، متأثر از باورهای اعراب، پیش از اسلام آوردن است. اعراب در دو گروه انصار و مهاجرین در زمان حیات و بعد از رحلت پیامبر (ص) نتوانستند دستورات و فرامین الهی را به ارزشهای

مشترک که انسجام اجتماع را فراهم می‌آورد، تبدیل کنند. به همین دلیل در دو حادثه جریان غدیر و سقیفه تلاش کردن با استناد به گذشته، اراده خود برای کسب قدرت را توجیه کنند. در واقع این جامعه و سیاست جدید بود که اراده خود برای تولید دانش مورد نیاز حاکمیت جدید را فراهم می‌ساخت که فوکو در تبارشناسی خود از آن با عنوان «اکنون-گرایی» یاد می‌کند. «اکنون‌گرایی یعنی انتخاب یک مفهوم، نهاد، احساس و یا نشانه توسط مورخ در زمان حال و بردن آن به گذشته برای یافتن مصادیق همسان و هم معنا با آن برای فهم لحظه کنونی.» (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۷: ۲۲۲)

آیا سعدبن عباد، ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح و دیگر صحابه حاضر در جریان سقیفه مورخینی بودند که با اراده خود تلاش کردند تاریخ زمان حال را برای کسب مشروعیت با یادآوری گذشته مشروعیت بخشند؟ فوکو این اراده برای تولید تاریخ زمان حال با استناد به گذشته را جستجو برای یافتن «نظریه‌های تأییدکننده» می‌داند. «مورخ وارد بایگانی تاریخ می‌شود و در جستجوی مواردی برای کفایت داده‌ها و نزدیکترین به زمان حال است. این مورخان وقتی به مقصد می‌رسند آنچه را پیش از سفر طراحی کرده‌اند، می‌بینند.» (همیلتون، ۱۳۸۷: ۱۱۴)

خبردار شدن انصار از رحلت پیامبر (ص) و تشکیل جلسه به رهبری سعدبن عباد و آگاه شدن مهاجرین از جلسه سقیفه و حضور در آن مخصوصاً ابوبکر، عمر و ابو عبیده جراح را می‌توان تلاش سوژه‌های حاضر در صحنه سیاسی مدینه دانست که تلاش داشتند با مستندات تاریخی و اجتماعی در مقابل یکدیگر از حق حاکمیت خود در برابر دیگری دفاع کنند. نزاع برای کسب قدرت به گفته مورخین پیش از وفات پیامبر (ص) و در جریان حج سال ۲۳ هجری آغاز شده بود. (وافدی، ۱۳۶۱، ج ۳: ۶۰۶) که در جریان سقیفه افتخار به گذشته و استناد به سیادت عربی و سبقت در اسلام دو دلیل اصلی مهاجرین و انصار در برابر یکدیگر برای کسب قدرت بود.

آگاهی انصار مخصوصاً خزرجیان از تلاش قریش جهت انتخاب جانشین پیامبر (ص) و عدم امکان دستیابی علی (ع) به خلافت و رقابت دیرینه انصار با قریش و ترس از انتقام ایشان موجب شد تا آنها در سقیفه تشکیل جلسه دهند. انصار همانند قریش دارای نیاکان بزرگ و موثر در تحولات سیاسی مدینه و مکه پیش از اسلام نبودند. اما یاری پیامبر (ص) و کمک به مهاجرین دو دلیل آنها برای اقدام به تعیین رهبری سیاسی بود. اما نکته مهم در مورد تعیین رهبری انصار استفاده از باورهای سنتی اعراب مبنی بر اعتبار شیوخ و سیادت

بود که آنها مخصوصاً خزر جیان را به همکاری برای انتخاب سعدبن عباد به رهبری مدینه بعد از پیامبر (ص) تشویق می‌کرد.

سعدبن عباد در سخنرانی خود با ذکر مناقب و سابقه انصار، برتری آنان بر دیگر گروه‌های مسلمان، خدمات این جماعت به اسلام و پیامبر (ص) و اینکه پیامبر هنگام وفات از انصار رضایت داشت، تأکید کرد. (مادلونگ، ۱۳۷۸) ابن قتیبه در مورد نقش سعد در سقیفه می‌گوید «شنوندگان سخنان وی را تأیید کرده و اعلام نمودند که سعد را به‌عنوان حاکم بر خود انتخاب نموده و تأکید کردند که بر خلاف نظر وی کاری انجام ندهند. (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۲) اما برخی از حاضرین احتمال مخالفت مهاجران با این تصمیم را مطرح و امکان عدم تسلیم آنان در برابر تصمیم این جمع را دادند. این احتمال پیشنهاد انتخاب امیری از انصار و امیری از مهاجران را در پی داشت. اما سعد با تأکید بر اینکه انصار باید زمام امور را بدست گیرند پیشنهاد انتخاب یک امیر از انصار و امیری از مهاجران را شکست و عقب‌نشینی می‌دانست. (حسنی، ۱۳۷۷: ۵۲)

مهاجرین به رهبری ابوبکر و همراهی عمر و ابوعبیده جراح بعد از حضور در سقیفه در پاسخ به استدلال انصار برای جانشینی با دستی پر آغاز به سخن کردند. ابوبکر همانند مورخی آگاه و معتمد دیگران وارد منازعات زبانی با انصار شد. او قریشی بودن پیامبر (ص)، خبر واحد مبنی بر امامت قریش، و پیشی جستن مهاجرین در پیوستن به اسلام را ابزار خود قرار داد و تلاش کرد در سخنرانی مهیج انصار را به حق بودن خلافت مهاجرین قانع سازد. (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۱)

ابوبکر با زیرکی و هوشمندی تمام، ابتدا به فراخور جو ملتهب سقیفه تلاش کرد اوضاع را آرام سازد. «ابوبکر سخنانی در باب منزلت انصار بیان داشت تا آتش عواطف آنها را که علیه مهاجرین زبانه می‌کشید، فرونشاند و اعصاب جمعیت را آرام سازد و جو آشفته را برای القای منویات خود در برتری مهاجرین تخدیر کند.» (مظفر، ۱۳۴۷: ۲۱۲). مجادله او با سعدبن عباد در برتری قریش، با استناد به خبر واحد «الائمه من قریش»، و نیز احتجاج دستیارش - عمر - در برابر حباب بن منذر، با تکیه بر انتساب قریش به پیامبر، بیشتر حاضران در سقیفه را به انفعال کشاند تا به عنوان شیخ قریش عهده‌دار ولایت امر شود. (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۵) سخنرانی ابوبکر و سعدبن عباد نشان می‌دهد که حاضرین سقیفه پیش از آنکه دلایل خود برای بدست گرفتن رهبری مسلمانان را به آموزه‌های اسلام، قرآن و سنت پیامبر (ص) مستند سازند، به حوادث تاریخی و ارزشهای قومی استدلال می‌کردند.

۳.۴ صورت‌بندی دانایی جدید

رودرویی انصار و مهاجرین و بازگشت به گذشته برای مشروعیت اقدام به تعیین خلافت نشان می‌دهد که امر حاکمیت و حکمرانی در معنای واقعی آن نزد اعراب تا زمان ظهور اسلام و حکومت پیامبر (ص) امری غریب و مبهم بوده است. چرا که انصار و مهاجرین، مخصوصاً انصار به گفته مادلونگ درک صحیح از حاکمیت نه در معنای دینی و نه در معنای عرفی آن داشتند. (مادلونگ، ۱۳۷۸: ۱۴۳) به همین دلیل لازم بود تا صورت‌بندی از معرفت معطوف به قدرت در سقیفه برای خلافت صورت بگیرد. این صورت‌بندی همان طلوع گفتمان به گفته میشل فوکو است.

فوکو در تبارشناسی دانش، لحظه تولد گفتمانها و تلاش برای عینیت یافتن آنها را زمان «صورت‌بندی دانایی» یا تولد گفتمان می‌داند. به نظر او لحظه صفر، زمان رویاروی و موازنه قوا بین گفتمانها، و صورت‌بندی دانایی نوع خاصی از گفتمان و لحظه تولد گفتمانها را نشان می‌دهد. تلاش برای عینیت یافتن آن است.

تولد گفتمان نقطه تلاقی و محل گردهمایی قدرت و دانش است، هر رشته خاص از دانش در هر دوره خاص تاریخی مجموعه‌ای از قواعد و قانون‌های ایجابی و سلبی دارد که معین می‌کند درباره چه چیزهایی می‌توان بحث کرد و وارد چه بحث‌هایی نمی‌توان شد. همین قواعد و قانون‌های نانوشته، که در عین حال بر هر گفتار و نوشتاری حاکم‌اند، نظام گفتمان را به وجود می‌آورند و از ترکیب نظام گفتمان در هر دوره صورت‌بندی دانایی حاصل می‌شود. (ماتیوز، ۱۳۷۸: ۹)

صورت‌بندی دانایی در سقیفه بر عهده ابوبکر و عمر بن خطاب بود. ادعای ابوبکر یک استناد تاریخی و البته پذیرفته شده در ناخودآگاه جمعی اعراب بود که «الائمه من قریش» ادعایی که برتری انصار در یاری کردن پیامبر (ص) را به چالش کشید. (دیاربکری، ۱۲۸۳، ج ۲: ۲۰۰) ادعای ابوبکر با طرد انصار از جانشینی پیامبر، نزاع زبانی تاریخی را بین خاندان هاشم و امیه زنده ساخت. این ادعا پیش از آنکه مرتبط با برتری طلبی ابوبکر باشد، پشتگرم به ایمان تاریخی جامعه عرب به سیادت قبیله قریش بود. (جابری، ۱۳۸۴: ۲۲۴) اهمیت ناخودآگاه جمعی در استدلال زبانی برای تولید دانش مشروعیت‌ساز را می‌توان عامل مهم در شکل گرفتن صورت‌بندی دانایی خلافت دانست که با تکیه بر ساختارهای ذهنی و عینی، امید داشت رهبری جامعه دینی را بدست گیرد.

اگرچه ادعای ابوبکر که مستند به ناخواه‌آگاه جمعی و توانگری او در سخنوری بود منجر به شکل گرفتن صورت‌بندی دانایی شد، اما عملکرد عمر آنرا تثبیت کرد. عمر سیاستمداری آگاه به شرایط و آینده بود. او در منازعات زبانی سقیفه با کمک به ابوبکر انصار را به حاشیه راند. اما دو رقیب اصلی او یعنی حقانیت امام علی (ع) در خلافت و ادعای سیادت ابوسفیان برای حکمرانی موجب شد تا او با دوراندیشی (جابری، ۱۳۸۴: ۲۰۹) و حيله و نیرنگ منازعات زبانی سقیفه را به نفع گفتمان خود، متمایل سازد.

عمر از جمله کسانی بود که آینده سیاسی رهبری اسلام را پیش از غدیر رصد می‌کرد. در غدیر خم به امام علی (ع) تبریک گفت؛ (رسولی‌محلاتی، ۱۳۷۹: ۲۹) و بعد از رحلت آمادگی لازم برای ورود به عرصه سیاسی را داشت. «عمر تا زمان آگاهی به رحلت پیامبر همراه ابوبکر به مسأله خلافت از مدت‌ها قبل فکر کرده بودند، چرا که آن دو از قبل، از طریق دو دختر خویش که همسران پیامبر بودند، یعنی عایشه و حفصه متوجه نزدیکی فوت رسول شده بودند» (مادلونگ، ۱۳۷۸: ۱۰۹-۱۱۰) و «می‌دانستند که اگر کسی قرار بود انتخاب شود، کسی در شایستگی و ایمان و خویشاوندی از «علی» به محمد (ص) نزدیکتر نیست.» (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۴: ۷۹)

عمر تا پایان سقیفه و بیعت گرفتن از همگان برای ابوبکر تلاش کرد گفتمان خلافت را به استدلال دینی، تاریخی، اسطوره‌ای و قدرت شمشیر در بین قریش به غیر از خاندان بنی‌هاشم تثبیت نماید. او بعد از اقناع انصار به پذیرفتن خلافت مهاجرین تلاش کرد با طرد گفتمان نصب الهی به رهبری امام علی (ع) ساختار سیاسی را منطبق با تفاسیر شخصی از دین و مبتنی بر ساختارهای فکری عرب پایه‌ریزی نماید. دشمنی عمر با گفتمان نصب الهی امیرالمومنین علی (ع) علاوه بر آنکه مبتنی بر رقابت قومی-قبیله‌ای بود، به دلایل شخصی بازمی‌گشت. همچنین «نباید بر حسادتی که به فضایل و افتخارات علی (ع) ورزیده می‌شد، چشم پوشید.» (ناظمیان‌فرد، ۱۳۹۰: ۱۰۹) به گفته ابن عباس - در دیدار با عمر - خلافت از روی حسد و ستم از مرکز خود منحرف شد (طبری، ۱۳۶۲: ج ۴: ۲۸۹) که اگر قریش به خلافت علی (ع) راضی می‌شد اوضاع، رنگ دیگری می‌یافت. (ناظمیان‌فرد، ۱۳۹۰: ۱۰۹)

نقش عمر در ایجاد التهاب و هیجان وفات پیامبر (ص) در بین مردم بسیار مهم است. او با رصد شرایط و آگاهی از اراده انصار برای تشکیل جلسه، واقیعت رحلت پیامبر (ص) را انکار کرد. به گفته عایشه هنگامیکه عمر بر بالین پیامبر حاضر شد گفت «آه رسول خدا (ص) چه سخت بیهوش افتاده است!» و همچنین گفت: «رسول خدا (ص) هرگز نخواهد

تحلیل گفتمانی خلافت در منازعات ... (مصطفی رضائی حسین آبادی و علی پاشا غفاری) ۱۴۱

مرد تا منافقان را نیست و نابود کند.» (طبری، ۱۳۶۲: ج ۴: ۲۵۶) عمر به این مقدار اکتفا نکرد و هرکس را که از مرگ رسول خدا (ص) صحبت می کرد تهدید به قتل نموده و می گفت:

مردمی از منافقین گمان می کنند رسول خدا (ص) از دنیا رفته ؛ چنین نیست و رسول خدا (ص) نمرده است، بلکه مانند : موسی بن عمران که چهل روز از چشم مردم غایب شد و بازگشت ؛ و دربارش گفته اند که مرده است، رسول خدا (ص) نیز به نزد پروردگارش رفته و به خدا سوگند که باز می گردد و دست و پای آنان را که گمان می برند او مرده است قطع خواهد نمود. (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۹۵)

صحنه گردانی عمر در انکار رحلت پیامبر (ع) شروع علنی اقدام او برای تأسیس گفتمان خلافت قریش بود. انکار رحلت ، استناد به غیبت موسی (ع)، منافع خواندن آگاهان به رحلت و تهدید به قتل دسیسه‌هایی بود تا شرایط برای مغلوب ساختن انصار و بنی هاشم در جانشینی پیامبر (ص) را فراهم سازد. او در سقیفه علاوه بر همراهی با ابوبکر در سخنرانی خود از قریشی بودن پیامبر (ص)، سبقه مهاجران در اسلام و برای اولین بار از قدرت شمشیر سخن راند. او از شمشیر در دو موقعیت یکی طرد ایده دو امام؛ و دیگری برای ارباب حاضرین استفاده کرد تا بتواند انسجام لازم را برای بیعت حاضرین با ابوبکر فراهم آورد. (بینید، طبری ۱۳۶۲، ج ۲، ۶۲-۶۳)

سخنان عمر در توجیه خلافت قریش متفاوت از سخنان ابوبکر علاوه بر بار معنایی اقناع مخاطب، مفهوم سلطه و استیلا را می‌رساند. او در پاسخ انصار بر انتخاب دو امام می-گوید «دو شمشیر در یک غلاف جای نمی‌گیرد، و مردم عرب از شما اطاعت نمی‌کنند.» (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۵) همچنین با استناد به اهمیت تاریخی حاکمیت قریش در عربستان با لحنی تهدیدآمیز به سعد بن عباد می‌گوید «عرب هرگز به امارت و حکومت شما راضی نمی‌شود، زیرا پیغمبر از قبیله شما نیست، ولی عرب قطعاً از اینکه مردی از فامیل پیغمبر (ص) حکومت کند، امتناع نخواهد کرد.» (طبری، ۱۳۶۲، ج ۳: ۲۲۰) دلایل عمر برای توجیه خلافت قریش دانش تاریخی سیادت آنها را در جامعه دینی زنده کرد. اما این استدلال در درون خود با چالشهای اساسی روبرو بود.

۴.۴ سقیفه، عینیت یافتن خلافت و طرد رقبا

با رحلت پیامبر (ص) و بازگشت اعراب به سنت جاهلی برای انتخاب «اهل بیت» خود به عنوان حاکم و نقض فرمان خدا و پیامبر مشخص می‌گردد که سقیفه و منازعات زبانی آن معطوف به ساخت نوع جدیدی از قدرت بود. بنابر تحلیل تبارشناسانه فوکو می‌توان گفت «همه گفتمانها حاصل محاسبات، پیش‌آمدها و تصادفات اندیشه‌ای در رابطه با قدرت هستند.» (فوکو، ۱۳۸۰: ۳۴) بنابر این استدلال می‌توان به بررسی ریشه‌های فلسفی، اجتماعی و تاریخی دانش یا معرفت تولید کننده سقیفه پرداخت. چرا که سقیفه محل اجتماع و برخورد ایده‌های تاریخی، دینی، اسطوره‌ای و ارادی اعراب برای تولید قدرت جدید بود.

نکته مهم در تحلیل تبارشناسانه از عینیت یافتن قدرت جدید در سقیفه، شناسایی نقش سوژه و ساختار به صورت همزمان است. اهمیت این دو موضوع را باید در این استدلال فوکو یافت که می‌گوید: «باید از سوژه سازنده چشم پوشید، از شر خود سوژه خلاص شد. یعنی باید به تحلیلی دست یافت که بتواند ساخته شدن سوژه را در چارچوبی تاریخی توجیه کند و این چیزی است که من آن را تبارشناسی می‌خوانم.» (فوکو، ۱۳۷۴: ۳۲۵) به عبارتی نمی‌توان سقیفه و منازعات آنرا خاص برنامه‌ریزی سعدبن عباد، ابوبکر، عمر و دیگران دانست. بلکه باید در نظر داشت که سقیفه و منازعات آن امری تاریخی بوده که در ناخودآگاه جمعی اعراب حضور داشت و نمی‌توانست تغییرات الهی که خداوند بوسیله پیامبر (ص) بر ایشان فرستاده بود مخصوصاً امامت علی (ع) را بپذیرد.

۵.۴ گسست در معرفت تاریخی و طرد دو گفتمان اموی و هاشمی

قدرت جدیدی که ابوبکر به عنوان خلیفه و عمر به عنوان حامی آن در سقیفه سربرآورد، در یک منازعه زبانی معطوف به محاسبه، اتفاق و تصادف حاصل شد و تثبیت آن به کمک اقناع و استیلا صورت گرفت. به عبارتی ابوبکر و عمر از ظرفیتهای تجربی، عقلانی، تاریخی، اسطوره‌ای و دینی برای توجیه قدرت/دانش جدید استفاده کردند. این توجیه در مورد نتیجه سقیفه و برآمدن خلافت ابوبکر چگونه رخ داد؟

بنابر استدلال فوکو می‌توان گفت خواست بقای قدرت در قبیله قریش و خلافت ابوبکر و عمر امری اجتماعی بود. فوکو در بحث نقش سوژه و ساختار برای تولید نوع جدید قدرت به این مهم اشاره دارد که «فروستان برای گذار از جبر ساختارهای پیشین به

تحلیل گفتمانی خلافت در منازعات ... (مصطفی رضائی حسین آبادی و علی پاشا غفاری) ۱۴۳

ساختارشکنی با کمک سوژه‌های خلاق روی می‌آورند.» (اسکات، ۱۳۹۶: ۱۲۹) اگر ابوبکر و عمر در برابر انصار از اسطوره‌ها، تاریخ و ارزشهای مهاجرین و قبیله قریش می‌گویند، در برابر بنی‌امیه و بنی‌هاشم خواهان آن هستند که قدرت جدید مبتنی بر ارزشهای دینی/عربی باشد که الزاماً ساختارهای پیش از اسلام را بازسازی نکند. فوکو در توضیح این خواست فرودستان از واژه گسست استفاده می‌کند.

یکی از لوازم دیرینه‌شناسی پذیرش گسست میان ایستگاه‌های اندیشه است. یعنی، دیرینه‌شناسی بستر تکاملی تاریخ، تداوم و حرکت آن به سمت نوعی پایان‌بندی را نمی‌پذیرد و بر گسست تأکید دارد. در واقع، از نظر فوکو لازمه اثبات گسست تاریخی میان دوره‌های گوناگون تاریخ است، طرح صورت‌بندی جدیدی از دانش است. (فوکو، ۱۳۸۰: ۵۰)

خلافت صورت‌بندی جدیدی از دانش بود که نه با ساختار قدرت پیش از اسلام همخوانی داشت و نه با آموزه‌های الهی و فرامین پیامبر (ص) در غدیر خم هم‌نوایی می‌کرد. بلکه صورت جدیدی از قدرت بود.

ادعاهای ابوبکر و عمر در برابر سعد بن عباده بیش از آنکه رنگ دینی داشته باشد مستند به باورهای قومی و قبیله‌ای از جمله عناصری چون سیادت، شرافت، شجاعت و وراثت مهمترین ابزار کلامی ابوبکر و عمر در برابر انصار بود. می‌توان گفت نگرانی مهاجرین مخصوصاً عمر و ابوبکر و انصار بعد از غدیر خم، به خطر افتادن این ارزشها و باورها بود. چرا که دو جریان سیاسی حاضر در صحنه می‌دانستند که حکم خدا نزد امام علی (ع) از هر قانون و قراردادی اعتبار بیشتری داشته و اجرای آن ضروری است. «اشرافیت قبیله‌ای به خوبی می‌دانست که بن‌مایه‌های تربیتی و اعتقادی علی (ع) با آداب و سنن جاهلی در تعارض جدی است و هرگز آنرا بر نمی‌تابد؛ تا چه رسد به اینکه خود را با آن هماهنگ کند.» (ناظمیان‌فرد، ۱۳۹۰: ۱۰۷)

نکته دیگری که از منظر تبارشناسی نسبت به منازعات سقیفه، خلافت و قدرت باید در نظر داشت، اهمیتی است که حاضران برای قدرت و حاکمیت قائل بودند. بنابر نظر فوکو در تبارشناسی گفتمانهای تاریخی همواره به این مهم باور دارند که قدرت مولد و نه الزاماً طرد کننده است. به عبارتی «قدرت امری پیچیده در روابط فرهنگی و تاریخی است که از پایین به بالا حرکت می‌کند. به همین دلیل خواست تغییر از یک وضعیت را باید خواستی جمعی دانست، که سوژه در مقام رهبری معجری خواسته جمع است.» (اسمارت، ۱۳۸۵: ۱۴۲) آیا

شرکت‌کنندگان حاضر سقیفه همگان از طبقه اشراف و بزرگان بودند و خواست نخبه‌گرایانه آنها امری اجباری برای فرودستان بود؟

وابستگی عمر به طبقه پایین جامعه عرب قبیله مخزوم و بنوعدی و همچنین ابوبکر به قبیله «تیم» نشان می‌دهد که آنها از قدرت گرفتن دوباره قبایل بزرگ قریش چون بنی امیه و یا باقی ماندن قدرت در قبیله بنی‌هاشم چندان خوشنود نبودند. به عبارتی تعلق خاطر داشتن ابوبکر و عمر به طبقات پایین جامعه، حفظ ارزشهای هویتی و نه الزامات قومیتی، اهتمام به اجرای ظاهری دین موجب گردید تا اقبال عمومی به خلافت در لحظه بحران وفات پیامبر (ص) شکل بگیرد. این ادعا را می‌توان به استدلال فوکو مستند ساخت که

قدرت صرفاً از یک منبع نشأت نمی‌گیرد و نمی‌توان فقط دولت یا طبقه حاکم را منشأ ایجاد قدرت دانست. قدرت در اینجا به شکل مویرگی مفهوم سازی شده است. قدرت مانند خون در شبکه مویرگی بدن به هر نقطه‌ای می‌رسد و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نوعی خاص از گفتمان را عینیت می‌بخشد. (دریفوس و رایینو، ۱۳۷۹: ۱۴۵)

این نوع خاص از قدرت، همان به خلافت رسیدن فرودستان چون ابوبکر و عمر بود. نزاع زبانی و طبقاتی حاضر در سقیفه نزاع برای صورت‌بندی از قدرت اجتماعی بود که در بدنه اجتماع جریان داشت. این نزاع خواهان آن بود که ساختارهای قبیله‌ای و اشرافی به کنار زده شود و طبقه‌ای جدید قدرت را بدست گیرد که اسلام را بر اساس کارکردهای اجتماعی و اقتصادی و نه الزامات سیاسی و الهی اجرا نماید. استفاده ابزاری از تعلق به قبیله قریش در برابر انصار، طبقه جدید را از تازه‌مسلمانان و انصار مستثنی می‌ساخت و سبقت در ایمان نسبت به بزرگان قریش چون ابوسفیان، جایگاه اجتماعی و سیاسی ابوبکر و عمر را ارتقا می‌داد. به عبارتی «مهاجرون الاولون» که در میان گروههای مختلف اجتماع، از موقعیت ممتازی برخوردار بودند، توانستند با عقب راندن بنوعبد شمس که رهبری سنتی قریش را در دست داشتند، خود را به مرتبه «البیت» ارتقاء دهند؛ (جابری، ۱۳۸۴) مرتبه‌ای که «با طراحی ابوبکر و دستیارانش در سقیفه، راه را برای انتخاب خود او جهت تصدی مقام خلافت هموار کرد.» (ناظریان‌فرد، ۱۳۹۰: ۱۱۰)

در مجموع می‌توان گفت اندیشیدن و اقدام به اجرای صورت‌بندی «قدرت/دانش» جدید تحت عنوان خلافت در ماجرای سقیفه زمینه‌ای بود تا جامعه اسلامی به زعم ابوبکر و عمر دوباره بازسازی شود. منازعات و استدلال مهاجرین و انصار در سقیفه نشان می‌دهد که اعراب تازه مسلمان برای تولید هویت جدید خودی از بن‌مایه‌های تاریخی همچون

اشرافیت، سیادت و جنگاوری برای اقناع مخالفان خود استفاده کردند تا بتوانند ساختارهای پیشین را طرد نموده، طرحی جدید برای آینده اسلام طراحی نمایند. طرحی که با داشتن مضامین دینی، نژادی و قومیتی تعلق خاطر به هیچ کدام از این مفاهیم تا پایان خلافت عمر نداشت. اما با جذب بنی‌امیه در زمان خلافت عثمان به ساختار قدرت و حاکم شدن استیلا به جای اقناع، موجب بازگشت ساختارهای پیشین به بدنه قدرت و ناکام ماندن ایده خلافت گردید.

۵. نتیجه‌گیری

انتخاب جانشین پیامبر (ص) بنابر منطق سیاسی امری ضروری دین و دنیای مسلمانان بود که در غدیر خم انجام شد. اما اراده سوژه‌های سیاسی و قدرت ساختارهای پیشا اسلام اجازه عملی شدن امامت را نداد و خلافت جانشین رسالت شد. سقیفه دال مرکزی این جابه‌جایی قدرت بود. منازعات زبانی سقیفه مستظهر به دلایل تاریخی چون امامان از قریش هستند، جریان سیاسی انصار را به حاشیه راند. با کنار رفتن ادعای حاکمیت انصار گفتمان خلافت خود را در برابر دو گفتمان امامت الهی علی (ع) و امامت زمینی ابوسفیان یافت. در این لحظه تاریخی که ابوسفیان خارج از مکه و امام علی (ع) در منزل پیامبر (ص) بود، گفتمان فرودستان با ادعای «مهاجرون الاولون»، ائمه من القریش، سبقت در اسلام سه گفتمان رقیب را به حاشیه فرستاد و برای خود به زور شمشیر و اقناع زبان مشروعیت ساخت. لذا می‌توان نتیجه گرفت بر ساخت خلافت نوعی قرارداد اجتماعی مستند به دلایل تاریخی، نژادی، قومی و مذهبی جاری در زبان دوران‌دیشان سقیفه بود که آینده سیاسی جهان اسلام را نه در قالب ارزشهای الهی متناسب با گفتمان امامت می‌پذیرفت و نه تحمل بازگشت سنن تاریخی عرب برای سیادت بنی‌امیه را داشت. منازعات زبانی بین ابوبکر و عمر با انصار، حامیان امامت و طرفداران ابوسفیان نشان می‌دهد نوع جدید قدرت، از اجرای فرامین الهی در قرآن و سنت پیامبر (ص) و بازسازی اقتدار سنتی سرباز زد و با به حاشیه راندن اقتدار قبایل قدرتمند، گونه‌ای جدید از قدرت تحت عنوان خلیفه را جایگزین سیادت قومی-قبیله عربی کرد. در واقع می‌توان گفت خلافت مستظهر به استدلال زبان اقناع و تهدید توانست، حاکمیت را به نفع طبقه جدید برآمده از فرودستان تصاحب نماید. اما دیری نپایید که در برابر سیاست‌ورزی تاریخی و تجربی اقتدارگرایی عربی، به حاشیه رفت و امویان تحت عنوان خلیفه قدرت را در زمان عثمان بدست گرفتند.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن خلدون عبدالرحمان؛ (۱۳۹۸) مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی فرهنگی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم؛ (۱۴۱۰)، الامامه والسیاسه، تحقیق طه محمد الزینی، بیروت، دارالمعرفه.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد؛ (۱۹۷۱)، الاستبصار فی نسب الصحابه من الانصار، تحقیق علی نوبهض، بیروت، دارالفکر.
- ابن ماجه الحافظ اَبی عبدالله محمد بن یزید القزوینی؛ (۱۴۱۸) سنن ابن ماجه، لبنان، بیروت، دارالجلیل.
- ابن قدامه حنبلی موفق‌الدین؛ (۱۹۷۲)، المغنی، بیروت، دارالکتب العربی.
- ابوعلی محمدحسین بن‌فراء؛ (۱۳۶۲)، الاحکام السلطانیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- احمدبن حنبلی؛ (۱۴۱۶)، مسند، لبنان، بیروت، موسسه الرساله.
- استونز، راب؛ (۱۳۷۹)، متفکران بزرگ جامعه شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران، مرکز.
- اسمارت بری؛ (۱۳۸۵)، میشل فوکو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، اختران.
- امینی نجفی، عبدالحسین؛ (۱۹۸۳) الغدیر، بیروت، دارالکتب العربی.
- بارکر کریس؛ (۱۳۸۷)، مطالعات فرهنگی، ترجمه مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ترمذی محمدبن عیسی؛ (۱۳۹۷) الجامع الصحیح سنن ترمذی، ترجمه محمد درخشانی، قم، موسسه انتشاراتی حسینی.
- تفتازانی، سعدالدین؛ (۱۳۰۵)، شرح المقاصد، بی‌جا، مطبعه الحاج محرم افندی.
- جابری محمدعابد؛ (۱۳۸۴) عقل سیاسی در اسلام، ترجمه عبدالرضا سواری، تهران، گام نو.
- حسینی، علی اکبر؛ (۱۳۷۷) تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی‌زاده، محمدعلی؛ (۱۳۸۵)، اسلام سیاسی در ایران، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
- حسینی‌زاده محمدعلی؛ (۱۳۹۰)، پژوهشهای تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- دریفوس و رابینو؛ (۱۳۷۹)، میشل فوکو فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.
- الدمیجی عبدالله بن عمر؛ (۱۴۰۹) امامت العظما عند اهل سنه و الجماعه، مکه، طیبه.
- دیاریکری حسین بن محمدبن حسن؛ (۱۲۸۳) تاریخ الخمیس، قاهره، مطبعه الوهبیه.
- رسولی محلاتی، سید هاشم؛ (۱۳۷۹)، تاریخ اسلام جلد ۲، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- زرگری نژاد، غلامحسین؛ (۱۳۸۴) اسلام و ایران، بررسی تاریخی. گردآوری حسن حضرتی، قم، نشر معارف.

تحلیل گفتمانی خلافت در منازعات ... (مصطفی رضائی حسین آبادی و علی پاشا غفاری) ۱۴۷

طبری، محمد بن جریر؛ (۱۳۶۲)، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.

عسکری، مرتضی؛ (۱۳۷۹) سقیفه، ترجمه مهدی دشتی، تهران، نشر کنگره.

عضدانلو حمید؛ (۱۳۸۰) گفتمان و جامعه، تهران، نی.

عنایت حمید؛ (۱۳۶۳)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، تهران، امیرکبیر.

فوکو میشل (۱۳۷۴)، حقیقت و قدرت، ترجمه بابک احمدی، تهران، مرکز.

فوکو میشل (۱۳۸۰)، نظم گفتار، ترجمه باقر پرهام، تهران، آگه.

فوکو میشل (۱۳۸۰)، نظم گفتار، ترجمه باقر پرهام، تهران، آگه.

فوکو میشل؛ (۱۳۸۱)، تاریخ جنون، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران، هرمس.

قوشچی علاالدین؛ (بی تا) شرح تجرید العتقاد، چاپ سنگی.

کچوئیان حسین و قاسم زائری؛ (۱۳۸۱)، «ده گام اصلی روش شناختی در تبارشناسی فرهنگ»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره ۷.

مادلونگ ویلفرد، (۱۳۷۸) جانشینی حضرت محمد (ص)، احمد نمایی و دیگران، مشهد بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.

مظفر، محمدرضا؛ (۱۳۴۷)، ماجرای سقیفه، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، بی نا.

ناظمیان فرد علی؛ (۱۳۹۰)، «سقیفه بازتولید جاهلی»، پژوهشنامه تاریخی، دوره ۳، شماره ۴.

نوی ابو زکریا یحیی بن شرف، (بی تا) الروضه الطالبین، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه.

نیشابوری حاکم، (بی تا) المستدرک علی الصحیحین، تصحیح مرعشلی، لبنان، بیروت، دارالمعرفت.

وافدی محمد بن عمر، (۱۳۶۱) المغازی، تصحیح مارسدن جونز، ترجمه محمود مهدوی، تهران، نشر دانشگاهی.

یعقوبی ابن واضح؛ (۱۳۷۴)، تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

یورگنسن ماریان و فیلیپ لوئیس (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، تهران، نی.